

چکیده

«عمل صالح» یکی از ترکیب‌های وصفی بسیار پرکاربرد در قرآن کریم است. مراد خداوند از این عبارت چیست؟ مفسران برای دستیابی به پاسخ آن، از روش‌های گوناگون بهره‌جسته‌اند. در این پژوهش، از روش معناشناسی ساخت‌گرا استفاده شده است. هدف این مقاله، نشان دادن دوایر معنایی «عمل صالح» و دستیابی به معنای آن است؛ از این‌رو، نخست بر اساس معناشناسی تاریخی، ریشه‌شناسی آن بررسی شده و سپس بر پایه‌ی معناشناسی ساخت‌گرا، دوایر معنایی «عمل صالح» با توجه به دوایر معنایی واژه‌های متقارب آن، «خیر»، «حسن» و «معروف» و واژه‌های متقابل آن، «کذب»، «فسق» و «فساد» تجزیه و تحلیل گشته است. نگارنده، ضمن پذیرش اجمالی تعریف مشهور «عمل صالح» یعنی جمع حُسن فعلی و حُسن فاعلی در یک عمل، بر نقش تعیین‌کننده‌ی «ولی» و «عقل» و ارتباط آن با «هدف» عمل تأکید ورزیده و بر دوایر معنایی ایمان، اخلاص، استمرار و تکرار، وسعت، تناسب و عامل زمان و شخص در معناشناسی «عمل صالح» پای فشرده و درجات و مراتبی برای «عمل صالح» برشمرده است.

سید مصطفی احمدزاده

استادیار گروه قرآن و مطالعات

اجتماعی پژوهشکده اسلامی تمدنی

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

m.ahmadzadeh@isca.ac.ir

واژگان کلیدی:

عمل صالح، معناشناسی قرآن کریم،

معناشناسی ساخت‌گرا، متقابل،

متقارب.

در قرآن کریم، ۷۰ بار از ترکیب وصفی^۱ «عمل صالح» در کنار «ایمان»، به شکل‌های گوناگونی، از جمله «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» (فصلت، ۸) یاد شده و به کسانی که این دو ویژگی -ایمان و عمل صالح- را داشته باشند، پاداش‌های بزرگی وعده داده شده است (نساء، ۵۷)؛ همچنین در آیات گوناگونی، از مؤمنان خواسته شده تا «عمل صالح» انجام دهند: «... وَاعْمَلُوا صَالِحًا...» (سبأ، ۱۱). مراد خداوند از این عبارت چیست؟ خداوند چه عملی را «عمل صالح» می‌داند تا انسان‌ها به انجام دادن آن همت گمارند؟ از سوی دیگر، پیش از انجام «عمل صالح»، لازم است مؤمنان نسبت به معنای «عمل صالح»، آگاهی و تذکر پیدا کنند تا بر اساس آن، عمل خویش را با «عمل صالح» مدنظر قرآن کریم منطبق سازند؛ از این رو، مفسران و قرآن‌پژوهان معاصر پیوسته کوشیده‌اند به روش‌های سنتی و نوین، معنای «عمل صالح» را توضیح دهند؛ اما متأسفانه، روش‌های سنتی چندان علمی و دقیق نیست و بیشتر تقلید و تکرار را نشان می‌دهد که در آثار مفسران و تک‌نگاشته‌های قرآنی بازتاب یافته‌اند و روش‌های نوین در دو اثر بررسی شده، با وجود بیان نکات قابل توجه، اما به سبب بررسی ناقص (تنها واژه‌های متقارب و نه واژه‌های متقابل) و خلط روش‌های سنتی با معنی‌شناسی نوین و در نتیجه دستیابی به تعاریفی نزدیک به تعاریف روش‌های سنتی، معنای روشمند و دقیقی از عمل صالح ارائه نداده‌اند. هدف این مقاله، تبیین روشمند دوایر معنایی عمل صالح، از راه تحلیل کاربردهای قرآنی آن و بررسی واژه‌های متقارب و متقابل آن بر اساس معناشناسی ساخت‌گراست؛ از این رو، مسئله‌ی اصلی آن، چیستی معنای «عمل صالح» از دیدگاه قرآن کریم است.

لغت‌شناسان در آثار وجوه و نظایر، برای عمل صالح، معانی گوناگونی ذکر کرده‌اند (النیسابوری، ۱۴۰۸، ص ۳۴۸؛ الدامغانی، ۱۴۲۴، ص ۲۹۹؛ تفسیری، ۱۳۷۱، ص ۱۷۴). مفسران در طول تاریخ تفسیر قرآن کریم نیز، در ذیل آیات مربوط به عمل صالح، دیدگاه‌های خود را بیان کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۱۶؛ الاندلسی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۱۱؛ فخر رازی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۳۳). در دوران معاصر تک‌نگاشت‌هایی درباره عمل صالح به رشته تحریر درآمده است (نک: اولیایی، ۱۳۸۷؛ حسینی، ۱۳۸۱؛ ذوالفقارزاده، ۱۳۸۹) و پژوهش‌های متعددی درباره‌ی «عمل صالح» انجام شده که تکرار مکررات و بازنویسی آراء مفسران، در آنها موج می‌زند؛ اما از زاویه‌ی بررسی معناشناسی عمل صالح، دو اثر منتشر شده است. کتاب معناشناسی عمل صالح و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن در قرآن کریم، به بررسی واژه‌های برّ، خیر، معروف و احسان و ارتباط آنها با حوزه‌های معنایی مرتبط با عمل صالح پرداخته و تفاوت هر یک را با عمل صالح گزارش کرده است (اکبری راد، ۱۳۹۵). دیگری در مقاله‌ی «بررسی حوزه‌ی معنایی عمل صالح در قرآن»، حوزه‌ی مفهومی «عمل صالح» را روشن ساخته و ارتباط آن را با عمل خیر، عمل حسن و ... مشخص کرده و نتیجه گرفته که حوزه‌ی مفهومی «عمل صالح»، از حوزه‌های مشابه خود، محدودتر است (خوشدلمفرد، ۱۳۸۸). برجستگی این مقاله، نسبت به پژوهش‌های گذشته، در ارائه‌ی روش‌شناسی جدید در ساحت معناشناسی قرآن

۱- منظور، وصف اصولی است که شامل، صفت، حال، تمییز، جار و مجرور و ... می‌شود (المظفر، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۲۲-۱۲۳).

کریم، نتایج متفاوت، وسعت و تنوع بررسی واژه‌های متقارب و متقابل، تمرکز بر رویکرد ساخت‌گرا و به دست دادن تعریف جدید درباره‌ی «عمل صالح» است.

روش به‌کاررفته در این مقاله، معناشناسی واژگانی با رویکرد ساخت‌گرا است. متن، دستگاه و سامانه‌ای است که تمامی عناصر آن با یکدیگر همبسته‌اند و تبیین هر عنصر، تنها با حضور همزمان عناصر دیگر امکان‌پذیر است. با اینکه هر لفظ با معنی خاصی ارتباط دارد، ارزش معنایی واقعی یک واژه، در درون جمله و در ارتباط با اجزای دیگری که با آن هم‌نشین شده‌اند و یا می‌توانند جانشین آن بشوند، روشن می‌گردد. بررسی این روابط، شناخت بافت‌های هم‌معنا (مقارب) و جدامعنا (متقابل) را نیز ممکن می‌سازد (باقری، ۱۳۷۰، ص ۲۵۳). هنگامی که طبیعت واژه‌ای چنان باشد که با بسامد فراوانی، در بافت‌های خاصی، همراه با واژه‌ی متضادش به کار رود، لزوماً ارزش معنایی برجسته‌ی جفت خود را کسب می‌کند (ایزوتسو، ۱۳۷۸، ص ۵۱). معنایی با یکدیگر رابطه دارند و یک معنی، به شکل انتزاعی و منفک از دیگر معنایی نیست. در بررسی تحول یک معنی باید معنایی دیگری را که با آن معنی نسبت دارند، نیز در نظر گرفت (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۶۰)؛ بنابراین، برای بررسی یک واژه در قرآن کریم، لازم است ضمن بررسی کاربردهای آن در قرآن کریم، از طریق واکاوی معنایی واژه‌های هم‌معنا (مقارب، مترادف) و جدامعنا (متقابل، متضاد) آن، دوایر معنایی آن دقیق‌تر بررسی شود. همچنین با استفاده از واژه‌های هم‌نشین و جانشین در جملات و آیات و با به تعبیر قرآن‌پژوهان با بررسی سیاق، میدان‌ها و مؤلفه‌های معنایی آن نیز تجزیه و تحلیل می‌گردد. از برآیند نتایج بالا، معنای مدنظر قرآن کریم تا حد قابل توجهی به دست خواهد آمد. در این نوشتار، از اصطلاح «مقارب» به جای «مترادف» و از اصطلاح «متقابل» به جای «متضاد»، به سبب انطباق بیشتر با نظریات جدید استفاده شده است.

ریشه‌شناسی «عمل» و «صلح»

«عمل» از جمله واژگانی است که در زبان‌های حبشی، سریانی، آرامی، عبری، فنیقی، اوگاریتی و اکدی به‌کاررفته است. در این زبان‌ها، «عمل» به معنای متعددی آمده؛ اما این معنایی در «کار کردن» با یکدیگر مشترک‌اند. از بررسی معنای «عمل» در این زبان‌ها به دست می‌آید که عنصر سختی در آن شدت دارد؛ زیرا نفس کار کردن، سخت است و هنگامی که از کار سخت سخن به میان می‌آید، سختی آن شدت می‌یابد (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۵۸۶؛ Zammit, 2002, p. 296). «صلح» در عبری به معنای «در وضع و حال خوب و نیک بودن» و در آرامی، سبئی و سریانی به معنای «پیشرفت کردن، نیک انجام شدن» است (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۴۹۰). در سریانی و آرامی «پوست انداختن»، در فنیقی «فرستادن» و در اوگاریتی و اکدی به معنای «تیراندازی با سلاح» آمده است (Zammit, 2002, p. 250). ظاهراً همه‌ی معنای ذکرشده از سوی زامیت، در یک نقطه مشترک‌اند و آن «جدا شدن چیزی از چیز دیگر» و نظرات مشکور در یک نقطه مشترک‌اند و آن «تغییر» است. میان این دو نیز مشابهتی برقرار است. نتیجه اینکه ظاهراً در زبان‌های سامی، «صلح» به معنای تغییر است. حال اگر «صلح»، صفتی برای «عمل» قرار بگیرد، معنای آن، انجام کار بسیار سخت

است که به تغییر منجر شود.

کاربرد «عمل صالح» در قرآن کریم

«عمل»، به هر کاری گفته می‌شود که از هر جاننداری با قصد سرزند (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۸۷). از بررسی کاربردهای قرآنی روشن می‌شود که واژه «صلح»، بیشترین ارتباط معنایی را با دو واژه «عمل» و «امن» دارد؛ یعنی این سه واژه در عبارت «آمنوا» و «عملوا الصالحات» يك مثلث معنایی ساخته‌اند که در موارد بسیاری، این مثلث به همین شکل ترکیبی تکرار شده است. صَلَحَ یا صَلَحَ، فعل لازم است و مصدر آن صَلَاحاً و صَلُوحاً (نیکی کردن) است و هنگامی که به باب افعال برود- اصلاح- متعدی می‌شود و به معنای از بین بردن فساد امر یا چیزی و یا ایجاد صَلُح و برقراری آشتی میان افراد است. واژه «صالح» صفت مشبیه است؛ نه اسم فاعل تا هر باصلاحیتی را شامل شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۹، ص ۴۳۱). «صلح» در قرآن کریم، هم برای «عمل» به کاررفته است «...فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...» (کهف، ۱۱۰) و هم برای انسان «...وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَانِكُمْ...» (نور، ۳۲)؛ بنابراین، «صالح» به کسی گفته می‌شود که افزون بر اعمال ظاهری و اخلاق درونی، خودش نیز صالح و به سامان شده باشد. منطق قرآن کریم این است که با بیان مصادیق، معانی کلیدی را روشن سازد؛ ازاین‌رو، در قرآن کریم برای «عمل صالح» تعریفی ارائه نشده است، بلکه صرفاً از طریق گزارش مصادیق، معنی «عمل صالح» بیان شده است. در اغلب موارد، واژه «عمل» به‌عنوان پایه برای وصف «صالح» قرار گرفته^۱ و فعل «عملوا» به‌صورت ماضی آمده است که بر انجام عمل صالح در زمان گذشته اشعار دارد. از میان دیدگاه‌های گوناگون، به نظر می‌رسد کاربرد زمان گذشته در این موارد، تکرار، تداوم و تثبیت عمل صالح در مؤمنین را بازگو می‌کند. به سخن دیگر، آن‌قدر این اعمال را در گذشته انجام داده‌اند که در درون آنان تثبیت شده است. جمع بودن «الصالحات» که اغلب پس از «عملوا» می‌آید و اشعار بر تکرار فراوان اعمال صالح توسط فرد صالح دارد، این نظر را تقویت و تأیید می‌کند.

صلح و فساد

واژه «فسد» مهم‌ترین و نزدیک‌ترین واژه متقابل با «صلح» است. به خارج شدن هر چیزی از حالت اعتدالش «فساد» گویند، کم باشد یا زیاد و نقطه‌ی مقابل آن «صلاح» است و این واژه درباره‌ی جان، بدن و اشیایی به کار می‌رود که از حد اعتدال خارج می‌شوند (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶). هر چیزی در عالم هدف، وظیفه و نقشی دارد که باید برای هدف و نقش خود حرکت کند که صلاح او در آن است. حال اگر در انجام هدف یا وظیفه‌ی خود دچار نقص و کاستی گردد و از مسیر صلاح و متعارف خود خارج شود، به دایره‌ی «فساد» گام نهاده است (حمودی، ۲۰۰۹، ص ۵). فساد در قرآن کریم، گاه در وجود خارجی «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیاء، ۲۲) و گاه در اعمال «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ

۱- در حقیقت، صالحات صفت برای الاعمال محذوف است: عملوا (الاعمال) الصالحات (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۴۸).

لَاتْفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره، ۱۱) است (مصطفوی، ۱۳۶۸-۱۳۶۰، ج ۹، ص ۸۵). از بررسی کاربردهای قرآنی به دست می‌آید که «صلاح» با «فساد» تقابل دارد و این تقابل، دست‌کم در ۹ آیه (بقره، ۱۱ و ۲۲۰؛ اعراف، ۵۶ و ۸۵؛ یونس، ۸۱؛ شعراء، ۱۵۲؛ نمل، ۴۸) خود را آشکارا نشان داده است: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ...» (ص، ۲۸). همچنین فساد مراتبی دارد و در پیوستاری جای می‌گیرد که در يك سر پیوستار، گناهان بزرگی مانند اعتقاد ناصواب هست و در دیگر سر پیوستار، گناهانی مانند کم‌فروشی قرار دارد. قرآن کریم اعتقاد ناصواب را از همه‌ی فسادها بزرگ‌تر می‌داند (انفال، ۷۳). مجازات شدید و متنوع فاسدان (دار زدن، بریدن دست و پا، تبعید و ...)، تنوع راه‌های گوناگون برای از بین بردن فساد (نصیحت و پند و اندرز، تذکر و جنگ)، شدت و ضعف و مراتب فساد را تقویت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۳۶-۳۳۰). فساد، مفهومی اجتماعی است؛ از این‌رو، گاه میان‌فردی (کم‌فروشی، دزدی) (هود، ۸۵؛ یوسف، ۷۳) و گاه میان‌گروهی (فعالیت علیه نظام اسلامی) (نمل، ۴۹-۴۸) و گاه يك جامعه را در برمی‌گیرد (برتری‌جویی و سرکشی) (قصص، ۸۳) و گاه يك نسلی را درگیر می‌کند (از بین بردن کشت و نسل) (بقره، ۲۰۵) و گاه گستره‌ی تاریخ را پهنه‌ی سرکشی‌های خود قرار می‌دهد (کفر کافران) (انفال، ۷۳). در همه‌ی این مصادیق، تأثیر اجتماعی و گستره‌ی ماندگاری فساد، همانند حلقه‌ی وصلی، مشترک است؛ از این‌رو، دامنه‌ی گسترده‌ی تأثیرگذاری فساد، یکی از دواير معنایی جدی آن است. از ۵۰ موردی که این واژه در قرآن کریم به کار رفته، ۳۹ مورد آن با واژه‌ی «الارض» و واژه‌های شبیه به آن آمده است. تعبیر «فساد فی الارض»، از يك واقعیت در زندگی اجتماعی انسان‌ها پرده برمی‌دارد و آن اینکه مفاسد اجتماعی، به‌واسطه‌ی ارتباطات اجتماعی میان انسان‌ها، از يك گروه به گروه دیگر سرایت می‌کند و به‌سرعت، در هر منطقه‌ای گسترش می‌یابد. در شرایط کنونی دنیای معاصر، سرعت انتقال فساد به‌گونه‌ای است که در هر جای زمین، فسادى سربرآورد، آتش آن همه‌ی زمین را می‌گیرد. قرآن کریم، با تکرار این ترکیب، بخشی از معنای فساد را نشان داده است که همان سرعت انتشار آن و تأثیرات مخرب آن در جوامع و فضای بین‌المللی است؛ همچنین، این واژه با بحث‌های سیاسی جامعه و به‌ویژه با حاکم و حکومت ارتباط تنگاتنگی دارد. قرآن کریم، حکومت استبدادی و طغیان حاکم فاسد را یکی از مهم‌ترین عوامل فساد در جامعه می‌داند (فجر، ۱۳-۱۱)؛ همچنین، حاکمان ستمگر را مفسدان روی زمین برمی‌شمارد (کهف، ۹۴) و متولیان ناپاک جامعه را نیز فسادگستران زمین معرفی می‌کند (بقره، ۲۰۵) و کار اصلی پادشاهان را فسادانگیزی می‌خواند (نمل، ۳۴)؛ به سخن دیگر، فساد در فضای حکومت و حاکم فاسد، رشد سریع‌تر و آسیب بیشتری را به دنبال دارد و به همه‌ی بخش‌های جامعه نفوذ خواهد کرد و ماندگاری و تأثیرات مخرب آن صدچندان می‌شود تا جایی که نهاد جامعه را از درون ویران می‌سازد؛ از این‌رو، فساد، خاصیت سازمان‌دهی‌شدگی دارد. مصلح دقیقاً برابرنهاد مفسد است؛ بدین سبب، میان عمل صالح و عمل فاسد پیوندی برقرار می‌شود. این پیوند هنگامی استوارتر می‌گردد که قرآن کریم از مؤمنان (صالح) خواسته است از روش مفسدان پیروی نکنند و نسبت به اصلاح جامعه اقدام کنند (عنکبوت، ۳۶). برآیند سخن آنکه همچنان که فساد، عمل اجتماعی با تأثیرات مخرب اجتماعی است؛ «عمل صالح» نیز بُعد اجتماعی و تأثیرات اجتماعی دارد؛ همچنین «حاکمیت» دایره‌ی معنایی کلیدی در «فساد» است. به همین صورت، برای «عمل صالح»، دایره‌ی معنایی «ولی جامعه» متصور است.

صلح و فسق

واژه‌ی «فسق» دومین واژه‌ای است که در تقابل با «صلح» قرار می‌گیرد. در فرهنگ جاهلی، عبارت «فسق الرطب» هنگامی به کار می‌رود که خرما از پوسته‌اش خارج شود و به موش «فویسقه» گفته می‌شود؛ زیرا پی‌درپی از لانه‌اش خارج می‌شود (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۳۶). در قرآن کریم، به هرگونه خروجی از مقررات دینی یا عقلی یا طبیعی «فسق» گفته می‌شود. استعمالات قرآنی «فسق» بسیار تنبّه‌آفرین و دقیق است. این واژه، تنها در ۲۴ سوره آمده است که اغلب آن سوره‌ها نیز مدنی‌اند. همچنین در بعضی از سوره‌ها بسیار تکرار شده است (مائده، ۸ بار، توبه، ۷ بار، بقره، ۵ بار). محور اصلی این سوره‌ها بر عهدشکنی منافقان و اطاعت نکردن از فرمان‌های رسول و بی‌توجهی به آیات کتاب و ناسپاسی نسبت به نعمت‌های الهی، به‌ویژه ناسپاسی نسبت به بزرگ‌ترین نعمت خداوند استوار بوده که همان فرستادن پیامبران است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۵۷). فسق، بیشتر مربوط به قلب و امور قلبی است (توبه، ۸؛ صف، ۶). هنگام جداسازی مؤمنان از فاسقان و هدایت یافتگان از فاسقان، بیشتر مردم در دسته‌ی فاسقان قرار گرفته‌اند (بقره، ۲۶؛ آل‌عمران، ۱۱۰؛ حدید، ۲۶). فاسقان، پیمان‌شکن (بقره، ۲۷)، آمر به منکر و ناهی از معروف (توبه، ۶۷) و مفسدند (بقره، ۲۷). کسی که همه‌ی عهدهای الهی را نقض کند، او فسق فاسقان و به اصطلاح «فَسِیق» است (نساء، ۱۴۵) (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۴۶). از سوی دیگر، میان دو واژه‌ی «فسق» و «نفاق» تشابه معنایی وجود دارد. قریب به اتفاق آیات متعددی که درباره‌ی فسق و فاسق آمده، مختص به منافقان است. مشابهت دو حرف از سه حرف یعنی «فاء» و «قاف» بر اساس دیدگاه نزدیکی دوایر معنایی واژه‌هایی که حروف مشابه دارند (الصالح، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲-۱۶۱)، این گفته را نیز تقویت می‌کند. نکته‌ی بالا در ارتباط معنایی میان «فسد» و «فسق» نیز بیشتر مشهود است. میان آن دو، دست‌کم به لحاظ «خروج»، تشابه معنایی وجود دارد. نتیجه آنکه در انتخاب تقابل‌های «صلح»، مسیر، درست انتخاب شده و میان همه‌ی واژه‌های متقابل «صلح»، ارتباطات تنگاتنگی به لحاظ آوایی و معنایی برقرار است؛ همچنین در بررسی دوایر معنایی این واژه‌ها، افزون بر تأکید بر دوایر معنایی مشترکشان در برابر دوایر معنایی «صلح»، با بررسی دوایر معنایی متفاوت آنها، چشم‌اندازهایی از دوایر معنایی «صلح» نیز آشکار می‌شود. کاربردهای قرآنی نیز این نکته را تقویت می‌کند که فاسقین مفسدند (بقره، ۱۲ و ۲۶؛ مائده، ۳۳-۱۰۳). از دقت در فضای سوره‌های یادشده و آیات بالا روشن می‌شود که «نقض عهد» محوری‌ترین دایره‌ی معنایی فسق است. «نقض عهدی» که یک‌سوی آن، مولاست و دیگر سوی آن فاسق. حال این مولا، گاه به‌صورت مستقیم یعنی خداوند است و گاه به‌صورت غیرمستقیم یعنی پیامبر، ولی، کتاب آسمانی و شریعت و ... آمده است. درست همین نکته در «عمل صالح» نیز جلوه‌گر است؛ یعنی «عمل صالح» عملی است که بر پایه‌ی عهدی انجام شود، حال این عهد یا مربوط به خداوند است و یا این عهد به پیامبر و ولی و کتاب آسمانی مرتبط می‌شود. آنچه در اینجا اهمیت دارد، اطاعت و تعهد نسبت به ولی است. بر اساس این، ظاهراً می‌توان گفت که هر عملی که مدنظر ولی باشد، «عمل صالح» است. اگر کسی عمل مدنظر ولی را انجام ندهد، نقض عهد کرده و از دایره‌ی «صالح» خارج شده و به دایره‌ی «فاسق» وارد شده است. آیات متعددی این تقابل‌ها را به‌روشنی نشان می‌دهند (آل‌عمران، ۱۱۴-۱۱۰؛ مائده، ۸۴-۸۱). در سوره‌ی انبیاء میان پیامبران که از صالحین هستند و اقوام آنان که از فرمان‌ها و دستورات آنان سرباز زدند و از فاسقین شدند، تقابل زیبایی را به تصویر کشیده

که به صورت رفت و برگشت میان دو «صالحین» قرار گرفته است: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» (انبیاء، ۷۲)؛ «وَلَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرِيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ» (همان، ۷۴)؛ «أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (همان، ۷۵). این تقابل در سوره‌ی سجده به اوج زیبایی خود می‌رسد. نخست، خداوند به تقابل میان «مؤمن» و «فاسق» می‌پردازد: «أَقْمَنُ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» (سجده، ۱۸)؛ سپس وارد بُعد اجتماعی و گروه‌بندی‌های آنان می‌شود. «مؤمنان» که پیوسته «عمل صالح» انجام می‌دهند، در يك دسته قرار می‌گیرند: «أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ ...» (همان، ۱۹) و «فاسقان» نیز در دسته‌ی مقابل آنان جای دارند: «وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَا لَهُمْ جَنَّاتُ النَّارِ ...» (همان، ۲۰). از بررسی سوره‌ها و آیه‌های بالا نتیجه می‌گیریم که در قرآن کریم درباره‌ی «صالحین»، از یک سو بر پایداری بر پیمان و عهد سخن می‌رود و از سوی دیگر، بر اطاعت ولی و درباره‌ی «فاسقین»، پیوسته از عهدشکنی نسبت به ولی سخن به میان آمده است. از تقابل میان کاربردهای «عمل صالح» در برابر «عمل فاسق» روشن می‌شود که برخی از دوایر معنایی «عمل صالح» با دوایر معنایی «عمل فاسق» پیوند ناگسستنی دارند. آن یکی، با اطاعت از ولی به عهد خود وفادار است و این یکی، با اطاعت نکردن از ولی و بر اساس هوای نفس خویش، عهد خویش را می‌شکند.

صلح و کذب

واژه‌ی «صدق» دقیقاً مقابل «کذب» است (عنکبوت، ۳) (ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۰۴). «کذب» در لغت به آنچه مخالف حق و واقعیت باشد، گفته می‌شود، چه در گفتار (آل‌عمران، ۷۵). چه در رفتار (علق، ۱۶-۱۵) و چه در امر خارجی (یوسف، ۱۸) و یا در امر معنوی (نجم، ۱۱) (مصطفوی، ۱۳۶۸-۱۳۶۰، ج ۱۰، ص ۳۴). تقابل میان واژه‌ی «کذب» و «صلح» در درون یک آیه، در قرآن کریم به چشم می‌خورد؛ اما تقابل در دو آیه، در بیش از ده مورد به کار رفته است. قریب به اتفاق تقابل‌های مذکور هنگامی است که این واژه در باب تفعیل به صورت «کذَّبوا بآیاتنا» و در ترکیب «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» استفاده شده است (روم، ۱۶-۱۵؛ مائده، ۱۰-۹؛ تغابن، ۱۰-۹). در این تقابل‌ها، نتیجه‌ی عمل صالح، بهشت و نتیجه‌ی تکذیب، جهنم گزارش شده است که میان این دو نیز تقابل موج می‌زند. از آنجاکه «صدق» نقطه‌ی مقابل «کذب» است و «صدق»، خود به صورت مستقل در کنار «صلح» قرار گرفته: «... أُنْعِمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ ...» (نساء، ۶۹)، شاید بتوان گفت که «کذب» به لحاظ مؤلفه‌های معنایی خود، کاملاً در برابر «صدق» قرار می‌گیرد و به لحاظ بعضی از مؤلفه‌های معنایی خود، در برابر «صلح» قرار می‌گیرد. در قرآن کریم، از مقایسه‌ی میان «کذب» و «صلح» سخن رفته و دقیقاً این مقایسه درباره‌ی «صدق» و «کذب» نیز آمده است (حدید، ۱۹)؛ یعنی در آیات متعددی، در یک سو، «صالحین» قرار دارند و در سوی دیگر، «تکذیب‌کنندگان آیات الهی» و در آیه‌ی بالا، در یک سو «صدیقین» قرار دارند و در سوی دیگر، «تکذیب‌کنندگان آیات الهی». بر اساس این کاربردها، همچنان که میان «صدق» و «صلح» تناظر یک‌به‌یک نیست، میان نقیض این دو یعنی «کذب» نسبت به هر یک از این دو نیز، تناظر یک‌به‌یک وجود ندارد. به سخن دیگر، نه «صدق» مترادف «صلح» است و نه تناقض میان

«کذب» و «صلح» به اندازهی تناقض میان «کذب» و «صدق» است. شاید بتوان گفت که همچنان که «عمل صالح» از «ایمان» ناشی می‌شود و میوهی ایمان است، تکذیب آیات الهی نیز میوه و نتیجهی کفر است؛ زیرا در اغلب موارد، عبارت «کذبوا بایاتنا» پس از عبارت «الذین کفروا» آمده است. این در حالی است که «عمل صالح» غیر از «ایمان» است؛ زیرا «ایمان» مربوط به ساحت باور و عقیده است و «عمل صالح» مربوط به حوزهی رفتار و کنش است و «تکذیب» نیز فراتر از «کفر» است؛ زیرا «کفر» صرف انکار است و «تکذیب» افزون بر انکار، موضع‌گیری و تکذیب سخن نیز هست. درهرحال، تقابل میان «صلح» و «کذب»، یک تقابل فرعی است و نه یک تقابل اصلی؛ بنابراین، دربارهی ارتباط میان مؤلفه‌های معنایی «کذب» و مؤلفه‌های معنایی «صلح» باید گفت که «عمل صالح» عملی است که کاملاً در جبهه‌ی برابر تکذیب قرار می‌گیرد و با ایمان، صدق و راست‌گویی عجین است. به سخن دیگر، «عمل صالح» عملی است که صدق انطباق ایمان و رفتار فرد را نشان می‌دهد؛ بنابراین، اعمالی که شائبه‌ی انطباق نداشتن با ایمان را دارند، از دایره‌ی «عمل صالح» خارج هستند. نیز همچنان که دامنه‌ی مصادیق کذب، بسیار گسترده است، به‌طوری‌که گفتار، کردار، امر خارجی و معنوی را در برمی‌گیرد، دامنه‌ی «عمل صالح» نیز گسترده است و ساحت‌های گوناگونی را پوشش می‌دهد.

صلح و حسن

واژه‌ی «سَوَاءً» دقیقاً مقابل «حسن» است. «حسن»، آنچه زیبایی‌اش در وجود انسان، نشاط پدید آورد و «حسنه»، نعمتی است که مایه‌ی شادمانی روح، بدن و یا حالات انسان شود (راغب الاصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۳۵؛ مصطفوی، ۱۳۶۸-۱۳۶۰، ج ۱-۲، ص ۲۲۲). در کاربرد قرآنی، این واژه به دو صورت به کار می‌رود: لازم و متعدی. احسان لازم، به معنای انجام دادن عملی با صورت نیکو و پسندیده است که هیچ‌گونه نیت فاسد در آن نباشد که از خود فاعل ناشی می‌شود (کهف، ۳۰) و احسان متعدی، به این معناست که کسی به دیگری نیکی کند (بقره، ۸۳) (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۲۳، ص ۵۴۶). از بررسی موارد کاربرد «حسن» و «عمل صالح» روشن می‌شود که بیشتر دوایر معنایی این واژه با دوایر معنایی «عمل صالح» مشترک است، به‌طوری‌که در موارد متعددی، از «عمل صالح» و «احسان» در یک آیه یاد شده است: «... إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (توبه، ۱۲۰)؛ همچنین (کهف، ۲ و ۳۰ و ۸۸؛ فرقان، ۷۰؛ نحل، ۱۲۲). نزدیک بودن این دوایر آن‌چنان است که علامه طباطبایی معتقد است: «احسان» همان «عمل صالح» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۸). از سوی دیگر، چهار گزارش درباره‌ی درخواست بازگشت کافران به دنیا در قرآن کریم آمده است که در یکی از این گزارش‌ها، کافران انجام عمل حسن را آرزو کرده‌اند (زمر، ۵۹-۵۸) و در سه مورد دیگر، آرزوی انجام عمل صالح داشته‌اند (مؤمنون، ۱۰۵-۹۹؛ فاطر، ۳۷؛ سجده، ۲۰-۱۲). از مقایسه‌ی این گزارش‌ها روشن می‌شود کافران پس از مرگ، نسبت به عمل حسن و عمل صالح بصیرت پیدا می‌کنند و پس از آن، آرزوی انجام آنها را در دنیا دارند؛ ازاین‌رو، بصیرت و تعقل، دایره‌ی معنایی مشترک میان این دو است؛ یعنی در شناخت، انتخاب و انجام عمل حسن و عمل صالح، بصیرت و بهره‌گیری از

عقل، نقش حیاتی دارد. از بررسی کاربردهای قرآنی روشن می‌شود میان واژه‌ی «حسن» و مسائل مالی و اقتصادی ارتباط معناداری وجود دارد. در بعضی از مباحث اقتصادی در قرآن کریم، «حسن» به‌عنوان صفتی برای یک عمل اقتصادی به‌کاررفته است؛ مانند «قرض حسن» (بقره، ۲۴۵) و «رزق حسن» (نحل، ۶۷). همچنین، گاه از انفاق (آل‌عمران، ۱۳۴) و کمک مالی به نیازمندان (ذاریات، ۱۹-۱۶) و پرداخت زکات و اطعام نیازمندان (لقمان، ۴-۳؛ حج، ۳۷-۳۵) به‌عنوان ویژگی‌های «محسنین» سخن به میان آورده است. در موردی از پرداخت مهریه از سوی «محسنین»، به تناسب توانایی مالی‌شان حکایت می‌کند (بقره، ۲۳۶). در این موارد، سخن از یک موضوع اقتصادی صرف نیست، بلکه سخن از جداسازی بخشی از مال برای کمک به دیگرانی است که بدان نیازمندند. بر پای‌بست این مطلب می‌توان گفت که ظاهراً «احسان» با حوزه‌ی نیازها مرتبط است؛ زیرا احسان هنگامی معنا پیدا می‌کند که به نیازی پاسخ داده شود، البته پاسخی که از هر جهت زیبا باشد؛ از این‌رو، احسان، بیشتر مربوط به ساحت ظاهری و بیرونی انسان است و معنای زیبایی ظاهری را به ذهن متبادر می‌سازد، هرچند این زیبایی ظاهری، درون انسان را شاد می‌سازد و از این زاویه، با باطن انسان ارتباط دارد؛ اما ریشه در ظاهر دارد. این در حالی است که «صلاح» فراتر از ظاهر قرار دارد و بیشتر مربوط به ساحت باطن و جوهره‌ی درونی انسانی و نیت می‌شود. در این واژه نیز ظاهر و بیرون انسان نیز نقش دارد؛ اما تفاوت این دو واژه، در نسبت سهم درون و بیرون هر یک به دیگری است. شاید بتوان گفت که عنصر «بصیرت» و تشخیص به‌موقع در «عمل صالح» به لحاظ هدف محوری آن برجسته است، در صورتی که عنصر «زیبایی»، محور جدایی «عمل حسن» از «عمل صالح» است. در یکی، بصیرت عقلی و باطنی زمینه‌ساز است که نیاز به شکوفایی دارد و در دیگری زیبایی بیرونی، که بسترساز شکوفایی باطنی است. نهایت اینکه «عمل حسن» به ظاهر عمل توجه بیشتر دارد که مربوط به مرحله‌ی اجراست و با شیوه‌ها و نیازها سروکار دارد و «عمل صالح» به باطن عمل و نتیجه‌ی آن بیشتر توجه می‌کند که مربوط به مرحله‌ی نیت و اراده است و با برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری ارتباط دارد.

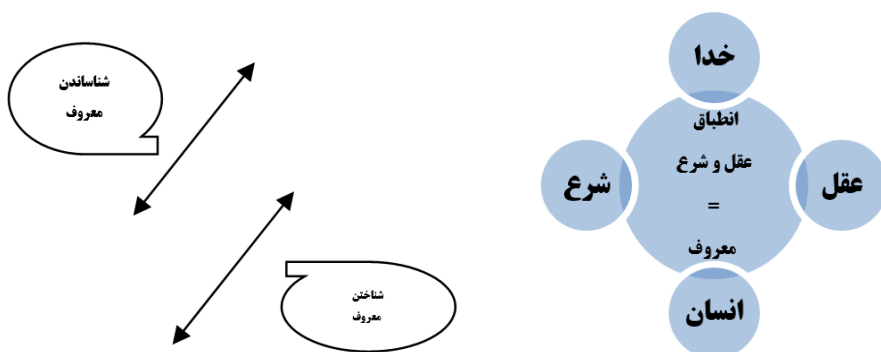
صلح و خیر

واژه‌ی «شر» دقیقاً مقابل «خیر» است. خیر به لحاظ واژگانی، انتخاب و برگزیدن چیزی و برتری دادن آن بر غیرش است (مصطفوی، ۱۳۶۸-۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۵۸ و ۱۵۱). از تحلیل سخنان لغت‌شناسان به دست می‌آید که انسان، نخست نسبت به چیزی میل پیدا می‌کند، سپس آن را برمی‌گزیند و به همین مرحله اکتفا نمی‌کند، بلکه سعی دارد چیزی را انتخاب کند که نسبت به هم‌ردیفانش برتر باشد. در یک کلام، خیر، یعنی میل به انتخاب برتر. هر چیزی، تنها هنگامی «خیر» نامیده می‌شود که با چیز دیگری مقایسه شود و نسبت به آن چیز مؤثر باشد. نیز، واژه‌ی «خیر» صفت مشبیه است نه افعال تفضیل (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۴-۱۳۲). واژه‌ی «خیر» گاهی به شکل وصفی و منسلخ و عاری از معنی تفضیلی به کار می‌رود (عادیات، ۸) و صفت فعل اختیاری نیست، بلکه به‌عنوان صفت مال به‌کار رفته است که عین خارجی است. گاه «خیر» به‌عنوان صفت افعال

اختیاری استفاده شده (نساء، ۵۹) و معنی ارزشی و اخلاقی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۱-۶۰). واژه‌ی «خیر» در بعضی موارد به معنای تعیین است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ب، ج ۱۴، ص ۳۸۱)؛ همچنین معنای جامع و وسیعی دارد و معیار آن، عقل و نقل (قرآن و سنت) است نه طبع انسان (همان، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۱۶). «خیر» هم به جهت مصادیق، فراگیر است و هم بر حسب زمان‌ها و مکان‌ها و گروه‌ها گوناگون است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۹۶). نتیجه اینکه «خیر» در قرآن کریم، گاه معنای اسمی و گاه معنای وصفی دارد و گاه معنای تفضیلی و گاه معنای تعیینی از آن به دست می‌آید. هرگاه واژه‌ی «خیر» صفت فعل اختیاری انسان باشد، معنی اخلاقی خواهد داشت که در اینجا، بحث در ساحت معانی اخلاقی است. «خیر» با «علم» و «جهل» پیوند ناگسستنی دارد (توبه، ۴۱). سرعت، شتاب و سبقت در «خیر» برجسته شده (مؤمنون، ۶۱) و «ایمان» و «تقوی» زمینه‌ی بهره‌مندی از پاداش «خیر» است (بقره، ۱۰۳). میان «مال»، «انفاق مال» و «صدقه» و «خیر» ارتباط برقرار است (بقره، ۲۱۵)؛ همچنین در «خیر»، «انتخاب»، حضور چشمگیری دارد (توبه، ۱۰۹؛ یوسف، ۳۹) و «اجتناب» و «دوری» از انجام برخی امور، خود نوعی «خیر» است. به سخن دیگر، «خیر» هم جنبه‌ی اثباتی دارد و هم جنبه‌ی سلبی. ترك تلیث (نساء، ۱۷۱)، ترك جنگ (انفال، ۱۹)، ترك دروغ (حج، ۳۰) و اجتناب از فساد (اعراف، ۸۵) به جنبه‌ی سلبی خیر ناظر است. در قرآن کریم، موارد متعددی گزارش شده که واژه‌ی «خیر» در کنار واژه‌ی «صلح» جای گرفته است و «خیر» به عنوان یکی از معانی عام اخلاقی قرآن کریم که بسیاری از واژه‌ها و معانی اخلاقی را در خود جای داده، «عمل صالح» را نیز در بر گرفته است؛ بنابراین، می‌توان گفت هر «عمل صالحی»، مصداقی از مصادیق «خیر» است؛ اما نمی‌توان گفت هر «خیری»، «عمل صالح» است؛ زیرا در «عمل صالح» ویژگی‌هایی وجود دارد که در هر نوع «خیری» وجود ندارد.

صلح و معروف

واژه‌ی «منکر» دقیقاً مقابل «معروف» است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۹). «معروف»، چیزی است که انسان بدان آرامش یابد (ابن فارس، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۸۱) و هر چیزی که نفس، آن را خیر بداند و بدان شاد شود (ابن منظور، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۴۰-۲۳۹). «معروف» چیزی است که عقل سالم آن را بپذیرد و برای موافقت با عقل، حق و شرع نیز آن را تأیید کند و یک معنی کلی است که بر هر موردی منطبق است و ویژگی آن به تفاوت موارد کاربرد، گوناگون است (مصطفوی، ۱۳۶۸-۱۳۶۰، ج ۸، ص ۹۸). از این رو، دوایر معنایی «معروف»، یک پیوستار دوسویه است که در یک سوی آن، خداوند است و در سوی دیگر آن، انسان قرار دارد. انسان با ابزار عقل سلیم، «معروف» را می‌شناسد و خداوند به وسیله‌ی شرع، «معروف» را معرفی می‌کند. انطباق این دو با یکدیگر، شناسایی «معروف» را نتیجه می‌دهد.



شکل یک. ارتباط شناختن و شناساندن «معروف».

کاربردهای «معروف» به سه دسته‌ی کلی قابل تقسیم است: مربوط به زن (۲۰ آیه)، مربوط به امر به معروف (۹ آیه) و سایر موضوعات عام (۱۰ آیه). «معروف» دوایر معنایی اصلی و فرعی دارد. یعنی در همه‌ی موارد در قرآن کریم، دوایر معنایی اصلی آن ثابت است؛ اما دوایر معنایی فرعی آن متناسب با کاربردهایش متغیر است؛ از این رو، میان معنایی «معروف» تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که بازگشت آن به تفاوت دوایر معنایی فرعی آن است. از مجموع نظرات مفسران درباره‌ی تعریف «معروف»، پنج شاخص «شرع»، «عقل»، «فطرت»، «سنت‌های انسانی و حیات اجتماعی» و «نقش تعیین‌کننده‌ی مردم» به دست می‌آید که همه‌ی این شاخص‌ها در کنار یکدیگر، فضای معنایی «معروف» را روشن می‌سازند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۳۲؛ و ج ۸، ص ۳۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۱۴). این واژه، یک واژه‌ی اجتماعی است که رستنگاه آن، فضای تعاملات اجتماعی است و حدود مرز معنایی آن را مبادلات و ارتباطات اجتماعی تعیین می‌کند. به سخن دیگر، محور اصلی معنایی این واژه، کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی جامعه است که می‌تواند از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر نیز متفاوت باشد؛ همچنین این واژه، معنایی اعم دارد که مطابق با قرینه‌ی مقرون به آن، بر معنای مقصود دلالت دارد؛ از این رو، «معروف» هم به لحاظ گستره‌ی کاربرد و هم به لحاظ اجتماعی بودن، هم‌عرض واژه‌ی «عمل صالح» است؛ همچنین اموری چون سخن، مصاحبت، طریقه و روش وصیت، هم‌نشین «معروف» شده‌اند که این حاکی از این است که در بسیاری از کارها باید آداب اجتماعی جامعه و زمان لحاظ شود (اکبری‌راد و ملک‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۷۸). این در حالی است که امر به معروف، خود یکی از مصادیق عمل صالح است: «... وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۱۱۴) و بعضی از مصادیق «عمل صالح» از جمله نیکی به پدر و مادر، دقیقاً مصداق «معروف» است (لقمان، ۱۵-۱۴). نتیجه اینکه دوایر معنایی واژه‌ی «معروف»، با بخش قابل توجهی از دوایر معنایی واژه‌ی «عمل صالح» همپوشانی دارد؛ بنابراین، می‌توان گفت بعضی از «اعمال صالح» مصداقی از مصادیق «معروف» اند؛ اما نمی‌توان گفت هر «معروفی»، «عمل صالح» است.

معناشناسی عمل صالح

از بررسی دوایر معنایی مهم‌ترین واژه‌های متقابل «عمل صالح» یعنی «فسد»، «کذب» و «فسق» و مهم‌ترین واژه‌های متقارب «عمل صالح» یعنی «حسن»، «خیر» و «عرف» به دست آمد که دوایر معنایی «عمل صالح» از یک‌سو، بسیار نزدیک به دوایر معنایی واژه‌های متقارب آن و از سوی دیگر، کاملاً در برابر دوایر معنایی واژه‌های متقابل آن است. همچنین نه تنها این تقابل‌ها و تقارب‌ها میان «عمل صالح» با واژه‌های متقابل و متقارب آن است، بلکه دوایر معنایی واژه‌های متقارب نیز بسیار نزدیک به یکدیگر است، همچنان که دوایر معنایی واژه‌های متقابل نیز بسیار به یکدیگر نزدیک‌اند؛ از این‌رو، از یک‌سو، تقابل‌ها و تقارب‌های معناشناختی زبانی در قرآن کریم موج می‌زند و از سوی دیگر، در هر صف و دسته‌ای نیز نزدیکی‌ها، هم‌معنایی‌ها و تقارب‌ها نیز شگفت‌آور است، در عین اینکه تفاوت‌ها نیز جایگاه خود را دارند. همین نزدیکی‌های معنایی، کار را برای پی بردن به تفاوت‌های کلیدی بسیار مشکل ساخته است. به سخن دیگر، این واژه‌ها در سطح و گستره، بسیار نزدیک به یکدیگرند؛ اما در عمق و مراتب تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند که مراتب انسانی را بازگو می‌کنند. بر اساس این، «عمل صالح» عملی است که به لحاظ سلبی، در آن انحراف، ناسپاسی، پیمان‌شکنی، انطباق نداشتن با ایمان و ... چه در بینش و چه در کردار و گفتار مانند فسق، فساد و کذب وجود ندارد. این در حالی است که به لحاظ ایجابی، «عمل صالح»، دوایر معنایی ویژه‌ای دارد که واژه‌های خیر، احسان و معروف از آن بی‌بهره هستند.

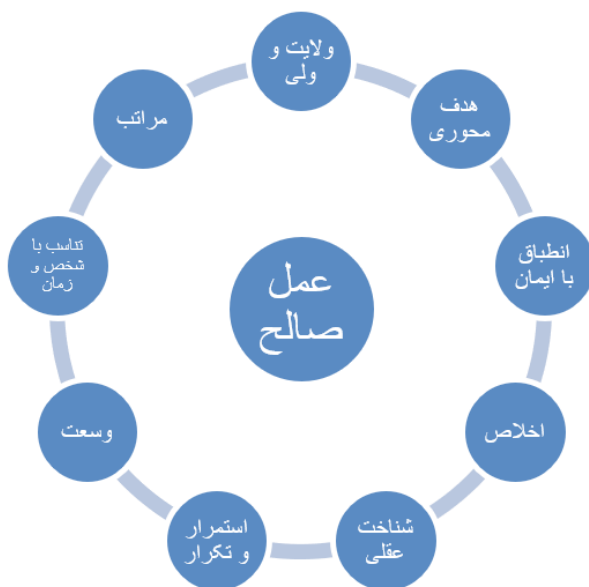
ولایت و ولی، مهم‌ترین دایره‌ی معنایی عمل صالح است. در آیه‌ی ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره‌ی توبه، به‌روشنی، ارتباط عمل صالح با پیامبر اکرم^(ص) به‌عنوان ولیّ جامعه بیان شده است. هرگونه عملی که در کنار ولیّ جامعه و به دستور او باشد، عمل صالح است. حتی تشنگی، اگر برای خداوند و برای حمایت و اطاعت از ولیّ او باشد، عمل صالح است. هدف‌محوری دومین دایره‌ی معنایی عمل صالح است. هدف اصلی از انجام «عمل صالح» در فرهنگ قرآن کریم، رسیدن به قرب الهی است (کهف، ۱۱۰). در بسیاری از آیات مربوط به «عمل صالح»، پیوسته از دو حجت عقل و ولیّ برای تشخیص هدف عمل، سخن به میان آمده است؛ یعنی انسان با کمک عقل و به راهنمایی و هدایت ولیّ، هدف و به دنبال آن عمل صالح را تشخیص می‌دهد؛ از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که عملی که ولیّ برای تحقق هدفی، به آن امر کرده باشد، «عمل صالح» است. به تعبیر دقیق‌تر، عقل و وحی‌محور «عمل صالح» را تعیین می‌کند.

سومین دایره‌ی معنایی عمل صالح، استواری آن بر پایه‌ی ایمان است. با توجه به اینکه در تمام کاربردهای قرآنی، پیش از «عمل صالح» از «ایمان» سخن به میان آمده است، روشن می‌شود که مبنای «عمل صالح»، همان «ایمان» است که «عمل صالح» بدون آن، دیگر «عمل صالح» نیست؛ بنابراین، اعمال غیر مؤمن، عمل صالح به‌شمار نمی‌آید. اساساً عمل فرد که با ایمانش انطباق داشته باشد، عمل صالح است. همچنین از عطف «عمل صالح» بر «ایمان» به دست می‌آید که این دو با یکدیگر تغایر دارند و «عمل صالح» غیر از «ایمان» است. به سخن دیگر، عبارت «أَمِنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، به دلایلی درونی انسان (ایمان) و برونی آن (عمل صالح) اشاره دارد که این لایه‌ی برونی، بروز و ظهور آن لایه‌ی درونی است. اخلاص و انجام عمل، تنها برای

خداوند، دایره‌ی معنایی دیگری است که در عمل صالح رخ‌نمایی می‌کند. در سنت تفسیری، مفسران از آن با عنوان حُسنِ فاعلی یاد می‌شود. در آیه‌ی ۱۱۰ سوره‌ی کهف، نخست از دو ساحت عادی و الهی پیامبر اکرم (ص) سخن به میان آمده و سپس به لقاء الله اشاره شده و برای رسیدن به قرب الهی، از «عمل صالح» و «شکر نداشتن به خداوند» یاد شده است. اگر عبارت «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» را که روی دیگر اخلاص است، تأکیدی بر حُسنِ فاعلی عمل صالح در عبارت «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» بگیریم، آنگاه دستیابی به این مرحله، یعنی شکر نداشتن به خداوند و دستیابی به اخلاص تمام‌عیار، تنها از مسیر کمک و عنایت پیامبر اکرم (ص) میسر خواهد بود که در ابتدای آیه از ساحت الهی آن یاد شده بود. در این آیه، ارتباط ولی، هدف، اخلاص در عمل صالح، به‌صورتی کاملاً شفاف نمایان است. پنجمین دایره‌ی معنایی عمل صالح، استمرار و تکرار است. «عمل صالح» اغلب به عملی گفته می‌شود که از تکرار برخوردار باشد. این نکته از کاربرد شکل ماضی «عملوا الصالحات» به دست می‌آید. این کاربرد، مشعر به تکرار و تثبیت عمل صالح در مؤمنین است؛ همچنین بر اساس این عبارت، الف و تاء جمع مؤنث بر سر «الصالحات» بر تکرار آن دلالت دارد (عباس، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲۵)؛ از این‌رو، انجام قریب به اتفاق اعمال، بدون استمرار و دوام به سبب تحول‌نا بودن در فرد و جامعه، از دایره‌ی «عمل صالح» بیرون‌اند. «وسعت»، دایره‌ی معنایی دیگر «عمل صالح» است. دایره‌ی «عمل صالح» نسبت به واژه‌های خیر، معروف و حسن، محدودتر است؛ اما نسبت به اعمال صالحی که انسان می‌تواند انجام دهد، نه‌تنها محدود نیست، بلکه بسیار وسیع است؛ زیرا شرایط زمینه‌ای عمل صالح نسبت به افراد، زمان‌ها و مکان‌ها و فضای سیاسی و اجتماعی و ... گوناگون، متفاوت است. به تعبیر دیگر، به تعداد افراد، زمان‌ها و ... «عمل صالح» وجود دارد. حتی در یک فرد نیز در زمان‌ها، مکان‌ها و ... گوناگون، اعمال صالح گوناگون وجود دارد. با این نگاه، شرایط حداقلی «عمل صالح» در بسیاری از اعمال، ساری و جاری است. «تناسب» نیز در «عمل صالح» قابل‌توجه است. منظور از تناسب، تناسب زمانی، مکانی و فردی است؛ از این‌رو خداوند، «عمل صالح» را به‌قدر وسع و توانایی انسان تعریف کرده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ...» (اعراف، ۴۲). کاربردهای گوناگون «عمل صالح» نشان می‌دهد که «عمل صالح» به تناسب فرد، زمان، مکان و شرایط فرهنگی و سیاسی متنوع است؛ از این‌رو، هر مؤمنی به تناسب توانایی‌های خود، در زمان و مکان خاصی، به عملی باید همت بگمارد که بیشترین تأثیر را داشته باشد، در این صورت است که آن عمل، شایستگی «عمل صالح» را پیدا خواهد کرد؛ به‌عنوان نمونه، تشنگی در فضای جنگ در کنار پیامبر (توبه، ۱۲۰)، «عمل صالح» به‌حساب می‌آید؛ اما در زمان و مکان و فضای دیگری، «عمل صالح» قلمداد نمی‌شود. دایره‌ی معنایی دیگر «عمل صالح»، مراتب آن است. بررسی کاربردهای گوناگون «صالحین» نشان می‌دهد که برای «صالحین» هم در دنیا و هم در آخرت، مراتبی متصور است. روشن است که ملاک مرتبه‌بندی «صالحین» به نَفَسِ «عمل صالح» است؛ پس همان‌گونه که «صالحین» مراتب دارند، خود «عمل صالح» نیز مراتبی دارد. بر این پای‌بست، «عمل صالح» به تعدد مقاصد انسان‌ها در راه قرب الهی، مراتب دارد. گاه انسان، مصداق «عملوا الصالحات» و گاه مصداق «صالحین» است. «صالح» وصف کسی است که بر اثر استمرار در کارهای خیر، صلاح، ملکه‌ی وی شده و گوهر وجودی و ذات او صالح است؛ بنابراین، معیار صالح شدن، داشتن ملکه‌ی نفسانی صلاح است؛ نه صرف عمل صالح (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف، ج ۱۹، ص ۴۳۱).

نتیجه

«ایمان»، شرط پیشینی عمل صالح و «هدف»، شرط پسینی آن است و «ولی» و «عقل»، دو حجت برای تعیین هدف و این «هدف» است که حُسن فعلی و فاعلی عمل را نسبت به شخص و زمان رقم می‌زند. اخلاص، استمرار، تکرار، وسعت، تناسب و مراتب نیز از دوایر معنایی عمل صالح به‌شمار می‌آیند. بر اساس این، مصداق «عمل صالح»، یک تعریف خطی ندارد که در همه‌ی زمان‌ها و برای همه‌ی اشخاص، «عمل صالح» به‌شمار آید، بلکه به تناسب شخص و زمان، متغیر است؛ یعنی یک «عمل صالح» - مصداقی و نه مفهومی - می‌تواند در یک زمان و برای شخصی «عمل صالح» به‌شمار آید و همان عمل، در زمان دیگری و برای شخص دیگری، «عمل صالح» نباشد.



شکل دو. مؤلفه‌های معنایی عمل صالح.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا؛ ترتیب مقایسه اللغه؛ تحقیق و ضبط عبدالسلام محمد هارون؛ قم، مرکز دراسات الحوزه و الجامعه، ۱۳۸۷ ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت، دار صادر، بی تا.
- اکبری راد، طیبه؛ معناشناسی عمل صالح و حوزه‌های معنایی مرتبط با آن در قرآن کریم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۵ ش.
- الاندلسی، ابو حیان اثیرالدین ابو عبدالله محمد بن حیان؛ التفسیر الکبیر المسمی البحر المحیط؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ ق.
- اولیایی، مصطفی؛ ایمان و عمل صالح؛ همدان، دانشجو، ۱۳۸۷ ش.
- ایزوتسو، توشیهیکو؛ مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن مجید؛ ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای؛ تهران، نشر و پژوهش روز فرزانه، ۱۳۷۸ ش.
- باقری، مه‌ری؛ مقدمات زبان‌شناسی؛ تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰ ش.
- بهشتی، سید محمدرضا؛ «تحوّل تاریخی مفاهیم»؛ نامه پژوهش فرهنگی، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، سال نهم، دوره سوّم، شماره‌ی ۱۳۸۷، ۳ ش.
- تغلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم؛ وجوه قرآن؛ به اهتمام، مهدی محقق؛ تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، تفسیر قرآن کریم؛ جلد نوزدهم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ الف.
- _____؛ تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد چهاردهم، قم، اسراء، ۱۳۸۹ ب.
- _____؛ تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد دهم، قم، اسراء، ۱۳۸۵ ش.
- _____؛ تسنیم، تفسیر قرآن کریم، جلد بیست و سوم، قم، اسراء، ۱۳۹۰ ش.
- حسینی، حسین؛ ایمان و عمل صالح و نقش رسانه در تثبیت آن؛ قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱ ش.
- حمودی، همام باقر عبدالمجید؛ «مصطلح الفساد فی القرآن الکریم»؛ حوار الفکر، المرکز العراقی للبحوث والدراسات المستقبلية، دروه ۵، شماره‌ی ۲۰۰۹، ۱۱ م.
- خوشدل مفرد، حسین؛ «بررسی حوزه‌ی معنایی «عمل صالح» در قرآن»؛ علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم و معارف، سال اول، شماره‌ی ۴، ۱۳۸۸ ش.
- الدامغانی، ابو عبدالله الحسین بن محمد؛ الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز؛ تحقیق، عربی عبدالحمید علی؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق.
- ذوالفقارزاده، محمدمهدی؛ درآمدی بر مدیریت صالحین، رویکردی آینده‌نگر؛ تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹ ش.
- راغب الاصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ دمشق، بیروت، دارالقلم، دارالشامیه، ۱۴۱۲ ق.
- الصالح، صبحی؛ دراسات فی فقه اللغه؛ بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۸ ش.

- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح، فضل الله یزدی طباطبایی؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عباس حسن؛ النحو الوافی؛ تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۷ ش.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر، مفاتیح الغیب؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بی جا، موقع الدرر، بی تا.
- مشکور، محمد جواد؛ فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی؛ تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی؛ اخلاق در قرآن؛ تحقیق و نگارش محمد حسین اسکندری؛ جلد اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶ ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۸-۱۳۶۰ ش.
- المظفر، محمد رضا؛ اصول الفقه؛ بی جا، دانش اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ بیروت، موسسه اهل بیت، ۱۴۰۹ ق.
- نیسابوری میدانی، ابوالفضل احمد بن محمد؛ مجمع الأمثال؛ علق علیه نعیم حسین زرزور؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
- Crowley, Terry & Bown, Claire, "An Introduction to Historical Linguistics", Fourth Edition, Oxford University Press, 2010.
- .35 Zammit, Martin R. A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic, Brill, Leiden, Boston, 2002.